

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۹، شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۶

بررسی تطبیقی «مناظره شمشیر و قلم» در زبان فارسی و عربی (علمی - پژوهشی)

بهنام فارسی*^۱

ابوالحسن امین مقدسی^۲

چکیده:

مناظره «شمشیر و قلم»، یکی از انواع مناظره‌های خیالی محسوب می‌شود که توجه صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است. شمشیر و قلم، هر کدام نماد یکی از عناصر بسیار مهم و حیاتی در تشکیل تمامی حکومت‌ها به‌شمار می‌آیند؛ «شمشیر»، نماد جنگاوران و نظامیان و «قلم»، نماد اندیشمندان و فرهیختگان است. در این مقاله، به بررسی ساختاری و مضمونی مناظره‌های شمشیر و قلم در دو زبان فارسی و عربی، نحوه ورود و خروج نویسندگان به مناظره‌ها، عناصر به‌کاررفته در این مناظره‌ها و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌ها پرداخته شده است. هدف نویسندگان این مناظره‌ها، علاوه بر مدح و ابراز قدرت نویسندگی، آموزش مسائل دینی، اخلاقی، تاریخی و علمی بوده است. در زبان فارسی، غالباً قلم، شروع‌کننده مناظره است اما در زبان عربی، شمشیر ابتدا مناظره را آغاز می‌کند که این مسئله دلیل تاریخی دارد. پایان مناظره‌ها، به صلح ختم شده است و از آنجا که نویسندگان در هر دو زبان، از آبخور اسلام سیراب گشته‌اند، استفاده از آیات قرآن به‌وفور مشاهده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: مناظره، شمشیر، قلم، آموزش، صلح.

۱. استادیار بخش زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد (نویسنده مسئول): farsibehnam919@yahoo.com

۲. دانشیار بخش زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران: abamin@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۱۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۲/۲

۱- مقدمه

نویسندگان و شاعران درباری، از دیرباز برای مدح شاهان و امیران، از مناظره شمشیر و قلم استفاده کرده‌اند. شمشیر و قلم در این مناظره‌ها، معمولاً نماد دو نوع قدرت بوده‌اند؛ شمشیر، نماد قدرت بازو، رزم و جنگ و قلم، نماد قدرت اندیشه و تفکر. نویسندگان این مناظره‌ها، در عین حال که به مدح حاکم پرداخته‌اند، با استفاده از زبانی رمزگونه و صنعت تشخیص، زبان به اعتراض گشوده‌اند. موضوع این مناظره‌ها، نزاع بر سر این موضوع است که آیا اصحاب قلم برترند یا اصحاب شمشیر؟ عده‌ای، شمشیر را بر قلم و برخی دیگر قلم را بر شمشیر برتری داده‌اند؛ مثلاً در زبان فارسی، شمس‌الدین آملی، قلم را بر شمشیر برتر دانسته (ن.ک: آملی، ۱۳۷۷: ۳۰۴/۱) و در زبان عربی، ابوتمام، شمشیر را بر قلم رجحان بخشیده (ن.ک: ابوتمام، بی تا: ۱۴)، بعد از ایشان، ابن رومی، قلم را برتر از شمشیر معرفی کرده (ن.ک: ابن رومی، ۱۴۲۳: ۲۸۴/۳) و سپس، متنبی در تایید سخنان ابوتمام، شمشیر را بر قلم ترجیح داده است (ن.ک: متنبی، ۱۴۰۳: ۴۹۷) اما داوری ابن خلدون در این باب، بسیار قابل توجه و حائز اهمیت است، چراکه وی می‌گوید: «حکومت‌ها در ابتدا و انتهای کار خود که نیاز به ثبات و قوام دارند، بیشتر به شمشیر تکیه می‌کنند و در میانه کار که لازم می‌بینند حکومتشان در اطراف و اکناف قلمرو جاری و مطاع باشد، نیاز به قلم بر شمشیر فزونی می‌یابد.» (ابن خلدون، ۱۳۵۲: ۱/ ۴۹۱-۴۹۰)

۱-۱- بیان مسئله

مناظره «شمشیر و قلم»، موضوعی است که در دو زبان فارسی و عربی همواره توجه نویسندگان را به خود جلب کرده است. نگارندگان این جستار، سعی بر آن دارند تا تطبیقی میان مناظره‌های شمشیر و قلم که در این دو زبان به نگارش درآمده‌اند، برقرار گردد و از این طریق، به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱. مناظره چیست و انواع آن کدام است و مناظره «شمشیر و قلم»، جزء کدام نوع از انواع

مناظره است و هدف از نگارش آن چه بوده است؟

۲. آیا نحوه شروع این نوع از مناظره می‌تواند دلایل تاریخی داشته باشد؟

۳. پایان این نوع از مناظره‌ها، به چه صورت است و علل این نوع از خاتمه‌بخشی چیست؟

۴. شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در این نوع از مناظره‌ها، در هر دو زبان کدام است؟

برای دستیابی به پاسخ این سؤالات، ابتدا توضیحاتی مختصر در باره مناظره و انواع آن ذکر می‌گردد و سپس، به تاریخچه مناظره‌های خیالی و بویژه مناظره «شمشیر و قلم» اشاره خواهد شد و از آن پس، به بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در این نوع از مناظرات پرداخته می‌شود و علل این تشابه و اختلاف مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این مقاله، در دو بخش تنظیم شده است: در بخش اول، به بررسی نحوه ورود و خروج نویسندگان به این نوع از مناظره‌ها می‌پردازیم و در بخش دوم، عناصر و مضامین به کاررفته در این مناظره‌ها، مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۱-۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

موضوع مناظره «شمشیر و قلم»، نمونه بارزی از نوع مناظره‌های خیالی است که از لابه‌لای آن می‌توان به بسیاری از مسائل تاریخی و اجتماعی دست یافت اما پژوهش‌های تطبیقی در این باره بسیار تنگ‌مایه جلوه نموده است. بررسی تطبیقی این موضوع در دو زبان فارسی و عربی که از دیرباز از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند، می‌تواند برای آن دسته از پژوهشگرانی که درصدد انجام تحقیقات تطبیقی هستند و می‌خواهند موضوع مناظره‌های خیالی را بررسی کنند، راهگشای مفیدی باشد.

۱-۳- پیشینه پژوهش

در باب مناظره شمشیر و قلم، تاکنون کتاب مستقلی به نگارش درنیامده است اما کتاب‌هایی بوده‌اند که صرفاً به گردآوری و ضبط این نوع از مناظره همت گمارده‌اند که از آن میان، می‌توان به کتاب‌های زیر در زبان عربی و فارسی اشاره کرد:

- المناظرات الخیالیة فی ادب المشرق و المغرب و الاندلس، ۲۰۰۸م، رغداء ماردینی، دمشق: دار الفکر.

- زبان حال در عرفان و ادبیات پارسی، ۱۳۸۵ ش، نصرالله پورجوادی، تهران: هرمس.

مقالاتی در باب مناظره شمشیر و قلم به نگارش درآمده است که یا فقط به بررسی موضوع مناظره شمشیر و قلم در یکی از زبان‌ها پرداخته‌اند یا بررسی این موضوع را به یکی از مناظره‌های شمشیر و قلم در هر دو زبان منحصر کرده‌اند که عبارت‌اند از:

- سیر تطور مناظره شمشیر و قلم در ادبیات عرب و ارزش ادبی و اجتماعی آن، ۱۳۸۹ش، زهره جمشیدی و دکتر نرگس گنجی، مقالات اولین همایش ملی تحقیقات نوین در زبان عربی، اصفهان، دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه دولتی اصفهان، ص ۴۱۲ تا ۴۲۰.

- دراسته مقارنه لمناظرات السيف و القلم بين الأدبين العربی و الفارسی (اليعقوبی الطوسی و ابن نباته المصری نموذجاً)، ۱۴۳۲ق، غلامحسین غلامحسین‌زاده و آخرون، مجله العلوم الإسلامية الدولية، العدد: ۱۸، ۳۶-۲۱. در این مقاله، بر خلاف کتاب‌ها و مقاله‌های فوق، سعی بر آن شده تا دیدگاهی کلی درباره ساختار مناظره شمشیر و قلم در هر دو زبان و آن هم از طریق تطبیق دو مناظره یعقوبی طوسی و ابن نباته مصری ارائه شود.

۲- بحث

لسان العرب ظاهراً اولین معجمی است که کلمه مناظره در آن ذکر شده است. ابن منظور، واژه مناظره را این گونه توضیح می‌دهد: «أن تُناظرَ أحاك في أمر؛ إذ نُظِرَ ما فيه معاً كيف تأتياه وإنَّ التناظرَ هو التواضعُ في الأمرِ و نُطيرُك: هو اللذی يُراوَضُك و تناظرُهُ» (ابن منظور، ۱۳۰۰: ۲۱۷/۵) در اصطلاح:

«مناظره، عبارت از آن است که دو تن درباره دو موضوع، از روی نظر و استدلال بحث کنند و هریک، محاسن موضوعی را که برگزیده و معایب موضوع مقابل را برشمارد و بر اثر این بحث و نظر، برتری مطلوب خود را ثابت و خصم را از جواب عاجز کند.» (فروزانفر، ۱۳۱۶: ۴۴۹)

دکتر حسین الصدیق می‌گوید:

«واجب است که مناظره میان دو شخص بر پا گردد که هر کدام از آنها می‌خواهند از دیدگاه خود دفاع کنند و ادعاهای طرف مقابل را به وسیله دلایل و براهین منطقی، باطل جلوه دهند و لازم است که دو طرف مناظره برای آشکار شدن صواب و کشف حقیقت تلاش کنند.» (الصدیق، ۲۰۰۰: ۶۱)

۲-۱- انواع مناظره

مناظره‌های واقعی، مناظراتی است که میان دو انسان صورت می‌پذیرد که در اینجا موضوع بحث ما نیست اما منظور از مناظره‌های خیالی یا ادبی، این است که شاعر یا نویسنده‌ای، می‌تواند به صورت تخیلی آراء و اندیشه‌های خود را از زبان دو حیوان یا دو شیء، همانند شمشیر و قلم، بازگو کند و سرانجام، براساس دیدگاه‌ها و معتقدات خود، یکی را بر دیگری چیرگی دهد و یا میان آنها صلح برقرار کند. شمس قیس رازی، این نوع مناظرات را از انواع «مجازات» شمرده است (ن.ک: شمس قیس، ۱۳۶۰: ۳۶۸) و ما نام مناظرات خیالی یا ادبی را بر آن نهاده‌ایم که به عنوان مثال، می‌توان از مناظرات شمشیر و قلم، گل و بلبل، دیده و دل، تیر و کمان، دو قطره خون و غیره نام برد. مناظرات خیالی، انواع چندی را شامل می‌شوند که عبارت‌اند از: مناظره میان انواع اسلحه (تیر و کمان)، مناظره میان شهرها و کشورها (مکه و مدینه)، مناظره میان انواع گیاهان (گل سرخ و نرگس)، مناظره میان انواع حیوانات (نسر و عنکبوت)، مناظره میان اشیا (گوشواره و گردنبند)، مناظره میان پدیده‌های جهان (آسمان و زمین)، مناظره میان انواع علوم (علم بدیع و علم معانی)، مناظره میان اشیای مختلف (شمشیر و قلم).

۲-۲- تاریخچه مناظرات خیالی در فارسی و عربی

در ادبیات فارسی، پیشینه این نوع مناظره به منظومه درخت آسوریک متعلق به عصر اشکانی (۲۵۰ ق.م) بازمی‌گردد و موضوع آن، مناظره میان بُز و درخت خرماست. این نوع مناظرات در ادب فارسی، توسط اسدی طوسی رشد و گسترش یافت. (ن.ک: یاحقی، ۱۳۷۱: ۱۱۰/۹ و پورجوادی، ۱۳۸۵ الف: ۷۹)

در ادبیات عرب، آن‌گونه که دکتر عبدالغفار مکاوی می‌گوید، تاریخچه این نوع از مناظرات، به عصر سومریان بازمی‌گردد و از جمله مناظره‌های آنان، می‌توان به مناظره «چهارپایان و غلات»، «گاو نر و اسب» و «گرگ و روباه» اشاره کرد. (ن.ک: مکاوی، ۱۹۹۴: ۲۸۹) این نوع از مناظره‌ها در ادب عربی، توسط جاحظ رو به رشد و گسترش نهاد، چرا که او با نوشتن مناظره‌های خیالی از زبان حیوانات، اختلافات میان عرب و عجم را به تصویر کشید؛ به‌عنوان مثال، می‌توان به کتاب «الحيوان» جاحظ مراجعه کرد، چرا که وی

در آن کتاب، مناظره‌ای میان سگ و خروس ترتیب داده و در اصل، به اختلافات شعوبیه و اعراب پرداخته است. (ن.ک: جاحظ، ۱۹۹۶: ۲۸۲/۱ و ضیف، ۱۹۸۶: ۵۹۸)

۲-۳- مناظره شمشیر و قلم

همواره بوده‌اند کسانی که شمشیر را بر قلم برتری داده‌اند و در مقابل نیز کسانی بوده‌اند که شمشیر را بر قلم رجحان بخشیده‌اند؛ مثلاً در بخش دوم از کتاب «نصیحة الملوک» ابو حامد محمد غزالی آمده است: «اسکندر گفت: الدُّنْيَا تَحْتَ شَيْئَيْنِ: السَّيْفِ وَالْقَلَمِ وَالسَّيْفُ تَحْتَ الْقَلَمِ»؛ یعنی، دنیا به دو چیز پابرجاست: یکی، شمشیر و دیگری، قلم و شمشیر، تحت سلطه قلم است (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۸۸) و یا اینکه شمس‌الدین آملی در کتاب «نفائس الفنون»، هشت وجه برای برتری قلم بر شمشیر بیان کرده است (ن.ک: آملی، ۱۳۷۷: ۳۰۴/۱) و ابن رومی نیز قلم را برتر از شمشیر می‌داند و این چنین می‌سراید:

كذَا قَضَى اللَّهُ لِلْأَقْلَامِ مُدَّ بَرِيَّتٍ أَنْ السُّيُوفَ لَهَا مُدَّ أَرْهَفَتْ خَدَمُ

(ابن رومی، ۱۴۲۳: ۲۸۴/۳) و (النویری، ۱۹۳۵: ۱۴۶/۷)

«خداوند از آن روز که قلم تراشیده شد، این گونه برای او مقدر کرده است که شمشیرها از زمان تیزشدنشان، خدمتگزار قلم‌ها باشند.»

اما شاعرانی مانند متنبی و ابوتامم نیز هستند که شمشیر را بر قلم رجحان داده‌اند؛ ابوتامم در قصیده «فتح عموریه» این چنین می‌سراید:

السَّيْفُ أَصْدَقُ إِنْبَاءٍ مِنَ الْكُتُبِ فِي حَدِّهِ الْحَدُّ بَيْنَ الْجِدِّ وَاللَّعِبِ

(ابوتامم، بی تا: ۱۴) و (الحموی، ۱۹۸۷: ۲۲۹-۲۲۸)

«شمشیر در خبرهایی که می‌دهد، از نوشته منجمان صادق‌تر است و مرز میان جدی و شوخی، در لبه آن است (در لبه آن، مرز میان حق و باطل نهفته است).»

متنبی نیز در تأیید دیدگاه ابوتامم، شمشیر را بر قلم برتری داده است:

حَتَّى رَجَعْتُ وَأَقْلَامِي قَوَائِلُ لِي الْمَجْدُ لِلسَّيْفِ لَيْسَ الْمَجْدُ لِلْقَلَمِ
أُكْتُبُ بِهَا أَبَدًا قَبْلَ الْكِتَابِ بِنَا فَإِنَّمَا نَحْنُ لِلِاسْيَافِ كَالْخَدَمِ

(متنبی، ۱۴۰۳: ۴۹۷) و (الحموی، ۱۹۸۷: ۲۲۱/۱)

«تا اینکه باز گشتم و دیدم که قلم‌ها به من می‌گفتند: سرافرازی از آن شمشیر است نه قلم / قبل از اینکه به واسطه ما چیزی را بنویسی (حکمی را صادر کنی)، به وسیله شمشیر، آن کار را انجام ده زیرا ما چیزی جز خدمتگزاران شمشیر نیستیم.»

اما از این میان، ابوتمام (۱۸۸-۲۳۱ق) اولین کسی بوده‌است که تقابل میان شمشیر و قلم را بیان کرده‌است، چرا که وی در قصیده «فتح عموریه»، آینده‌بینی‌های خام منجمان را بیهوده و شمشیر را عامل تمیز میان حق و باطل دانسته‌است. (ن.ک: الماردینی، ۲۰۰۸: ۸۷)

البته موارد بالا را نمی‌توان مناظره‌ای مستقل در این باب به‌شمار آورد بلکه باید «ابن برد الاصغر» (ف ۴۴۵ هـ ق) را اولین نویسنده‌ای دانست که در این باب، مناظره‌ای مستقل ترتیب داده‌است. (ن.ک: الحموی، ۱۹۸۷: ۲ / ۱۰۶؛ حاجی خلیفه، ۱۳۶۰: ۲ / ۱۷۵۸؛ پورجوادی، ۱۳۸۵ الف: ۴۸۹)^۱ بعد از او نیز ابن الوردی (۷۴۲-۶۹۱)، ابن نباته مصری (۷۶۸-۶۸۶) و قلقشندی (۸۲۱-۷۵۶)، با الهام گرفتن از ابن برد الاصغر، به نگارش این نوع از مناظره همت گمارده‌اند.

در ادب فارسی نیز گویا اولین مناظره در این نوع، توسط شاعری به نام «فخرالدین» و در زمان سلطنت ملک‌شاه سلجوقی (حکومت ۴۸۵-۴۶۵) سروده شده‌است که البته، به دست ما نرسیده‌است اما قدیمی‌ترین مناظره‌ای که به دست ما رسیده‌است، قصیده‌ای است سروده «امیری معزی» (ف ۵۲۰ق). (ن.ک: یاحقی، ۱۳۷۱: ۹ / ۱۱۱)

از جمله مناظره‌هایی که در این باب، در زبان عربی نگاشته شده‌اند، می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. مفاخره السیف و القلم از قلقشندی به نثر (۸۲۱-۷۵۶) (ن.ک: القلقشندی، ۱۳۳۱: ۱۴ / ۲۴۰-۲۳۱)، ۲. مناظره السیف و القلم از ابن الوردی به نثر (۷۴۲-۶۹۱) (ن.ک: شیخو، ۱۹۹۲: ۶ / ۸۵-۷۹) و ۳. المغایره بین السیف و القلم از ابن نباته به نثر (۷۶۸-۶۸۶). (ن.ک: الحموی، ۱۹۸۷: ۱ / ۲۴۰-۲۳۰)

در ادب فارسی نیز می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. معارضه تیغ و قلم از محمد بن محمود بن احمد نیشابوری که در زمان بهرام‌شاه غزنوی (حکومت: ۵۲۲-۵۱۱) سروده شده‌است اما متأسفانه به دست ما نرسیده‌است (ن.ک: یاحقی، ۱۳۷۱: ۹ / ۱۱۱)، ۲. مناظره

- شمشیر و قلم از امیری معزی به نظم (۵۲۰ ق) (ن.ک: امیری معزی، ۱۳۶۲: ۱۴۱-۱۴۰)، ۳.
 مناظره شمشیر و قلم از نویسندگانی ناشناس به نظم (ن.ک: ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ۲۴۰)، ۴.
 منازعه السیف والقلم از وصاف الحضرة به نثر (ن.ک: پورجوادی، ۱۳۸۵: ب ۲۱-۱۱)، ۵.
 رساله‌ای در معنی شمشیر و قلم از یعقوبی طوسی به نثر (ف ۷۶۹) (ن.ک: افشار، ۱۳۵۶: ۵۴-
 ۲۷)، ۶. نزاع تیغ و قلم از مسعود قمی به نظم (ف ۸۹۰) (ن.ک: افشار، ۱۳۷۶: ۲۵۸-۱۸۷) و
 ۷. مناظره تیغ و قلم از نویسندگانی ناشناس. (ن.ک: پور جوادی، الف: ۵۰۳-۴۹۹)

نباید از نظر دور داشت که موضوع مناظره «شمشیر و قلم» از تبادل ادبی میان دو زبان عربی و فارسی مستثنی نبوده‌است، چرا که دلایل بسیاری در این تبادل و تعامل تأثیر داشته‌است که از آن جمله می‌توان به: ۱. روابط تجاری، فرهنگی و ادبی میان ایرانیان و اعراب و همچنین، در اختیار داشتن منصب‌های مهم سیاسی و فرهنگی، بویژه در دوره حکومت عباسیان که برمکیان پست‌های مهم سیاسی را در دست گرفته بودند (ن.ک: العاکوب، بی‌تا): (۱۳۶)؛ ۲. وجود نویسندگان توانمند ایرانی تبار، همچون صاحب‌بن‌عباد (ف ۳۸۵ ق)، بدیع‌الزمان همدانی و همچنین اشتراک وزن‌های عربی و فارسی در حوزه شعر. (ن.ک: ندا، ۱۹۹۱: ۲۳۹)؛ ۳. فعالیت‌های چشمگیر شعوبه در دربار عباسیان و کتاب‌هایی که اعراب و ایرانیان در ردّ یکدیگر می‌نوشتند و با الهام گرفتن از سبک جاحظ، سخنان خود را از زبان حیوانات بیان می‌کردند. (ن.ک: صالح، ۲۰۰۱: ۱۷۲)؛ ۴. رقابت بسیار شدید دو قطب علمی بغداد (در شرق) و قرطبه (اندلس) در جهان اسلام و تأثیرپذیری ایرانیان از این رقابت. (ن.ک: المقری، ۱۴۰۸: ۳۸۶/۱)؛ ۵. وجود کتابخانه‌های بسیار غنی موجود در مغرب‌زمین که با «دارالحکمه» همسری داشت و در نتیجه، گرایش ایرانیان به این دو قطب علمی. (ن.ک: ابن خلدون، ۱۹۹۲: ۱۷۵/۴)؛ ۶. تبادل ادبی میان ایران و عرب، از طریق نهضت ترجمه و فعالیت مترجمانی همچون «ابن مقفع و آل نوبخت». (ن.ک: ضیف، بی‌تا: ۱۴۰)؛ ۷. تأثیر و تأثر زبان فارسی در شعر و نثر از زبان عربی. (ن.ک: ابراهیمان، ۱۳۸۳: ۱۰۱)

۲-۴- تطبیق میان مناظره‌های شمشیر و قلم در دو زبان فارسی و عربی

در این بخش، می‌خواهیم تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود در مناظره شمشیر و قلم در زبان‌های فارسی و عربی را مورد بررسی قرار دهیم. این تفاوت‌ها و شباهت‌ها، به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته اول، به نحوه ورود و خروج دو طرف مناظره و سوابق تاریخی مؤثر بر این مسئله مربوط می‌شود و دسته دوم، به عناصر به کاررفته در این مناظرات. این عناصر عبارت‌اند از: آیات قرآنی، احادیث، اشاره‌های تاریخی، ضرب‌المثل‌ها، اشاره به داستان‌های قرآنی و اصطلاحات علمی.

۲-۵-۱- دسته اول

یکی از تفاوت‌های قابل ملاحظه میان مناظره شمشیر و قلم در فارسی و عربی، این است که این مناظره، در فارسی، با سخن شمشیر آغاز می‌گردد اما در زبان عربی، با سخن قلم شروع می‌شود. برای پی‌بردن به علت یا علل این مسئله، می‌بایست به تاریخچه نگارش این نوع مناظره در هر دو زبان، نگاهی داشته باشیم. اولین مناظره در این نوع، ابتدا در سرزمین اندلس توسط ابن برد الاصغر (ف ۴۴۰ ه.ق.)، در زمان حکومت دول الطوائف و در مدح «الموفق ابوالعیش مجاهد عامری» (امارت، ۳۲-۴۰۸ق) سروده شده است. در آن دوره، به خاطر آنکه حکومت وقت بیشتر از آنکه به ادبیات و زبان عربی توجه داشته باشد، به امور نظامی توجه و التفات داشته است، اهل قلم، موقعیت خود را در خطر دیدند و از این روی، زبان به اعتراض گشودند (ن.ک: عتیق، ۱۹۷۶: ۴۷۳)؛ بنابراین، می‌بینیم که این نوع مناظره در زبان عربی، زمانی آغاز شده است که اهل شمشیر، منزلتی بالاتر از اهل قلم پیدا کرده بودند. دیگر پدیدآورندگان مناظره در زبان عربی، یعنی ابن الوردی (۷۴۲-۶۹۱)، ابن نباته (۷۶۸-۶۸۶) و قلقشندی (۸۲۱-۷۵۶)، هر سه در عصر انحطاط می‌زیسته‌اند.

این عصر، مصادف با حمله مغول و حکومت آنهاست (۹۲۳-۶۵۶). در این عصر، بیشتر سرزمین‌های عربی، میدان تاخت و تاز مغول‌ها بود و از آنجا که سلاطین، غیرعرب بودند، توجه کمتری به زبان و ادبیات عربی داشتند و جز در موارد اندک، شاعران را نمی‌نواختند و دیگر از آن صلات و جوایز عصر عباسی خبری نبود. بی‌توجهی حاکمان به شعرا، آنان را به انزوا کشانده و برای گذران زندگی به صنعت‌گری و پیشه‌وری وادار نموده بود. در این

گیرودار جنگ و گریز، آنچه موجب موفقیت و پیشرفت حاکمان می‌گردید، ادبیات و زبان عربی نبود بلکه نیاز به فرماندهان نظامی و سربازان شجاع بیشتر احساس می‌شد (ن.ک: حنا الفاخوری، ۱۳۸۳: ۶۲۱)؛ بنابراین، مناظره شمشیر و قلم در زبان عربی، نشان از آن دارد که اهل قلم در مرتبه‌ای پایین‌تر از اهل شمشیر قرار داشتند (البته در اندلس بعد از قرن ۵ و همچنین در سراسر حکومت مغول) اما در ادب فارسی، اولین مناظره در این نوع، در زمان حکومت ملک‌شاه سلجوقی (حکومت ۴۸۵-۴۶۵)، توسط شاعری به نام فخرالدین سروده شده است و آن هنگامی بوده که ملک‌شاه سلجوقی، امور مملکتی و اداری و نظامی خود را در اختیار خواجه نظام‌الملک طوسی، وزیر شایست، خود (اهل قلم)، گذاشته بود. (ن.ک: شاملویی، ۱۳۷۴: ۳۷۳)

به گفته دکتر جعفر یاحقی، «آنچه با شمشیر طغرل بیک مسخر شده بود، با قلم و درایت خواجه، تحت نسق و نظام درآمده و در واقع، قلم خواجه بر شمشیر طغرل بیک چیرگی یافته بود» (یاحقی، ۱۳۷۱: ۹ / ۱۱۱)؛ بنابراین، می‌بینیم که این نوع مناظره در زبان فارسی، زمانی شروع شده است که اهل قلم، از منزلتی بالاتر از اهل شمشیر برخوردار بودند. مناظراتی که در دوره‌های بعد به وجود آمده‌اند نیز این مطلب را تأیید می‌کند، چرا که ما در مورد مناظره‌ای که در زمان بهرام‌شاه غزنوی سروده شده است، می‌خوانیم: «او پادشاهی معارف‌پرور و ادب‌دوست بود ولی از لحاظ سیاست و کشورداری ورزیده نبود.» (شاملویی، ۱۳۷۴: ۳۲۵) مناظره وصاف الحضرة نیز که در دوره ابوسعید بهادرخان نگاشته شده است، ناظر بر همین مطلب است (البته این مناظره در مدح وزیر ابوسعید، یعنی خواجه غیاث‌الدین، سروده شده است)؛ او می‌گوید: «ابوسعید بهادرخان، مقالید رتق و فتق و مفاتیح قبض و بسط را در قبضه اختیار و اقتدار خواجه غیاث‌الدین (اهل قلم)، وزیر خود، نهاد و زمام امور ملک و ملت و دین و دولت، به کف با کفایت ایشان نهاد.» (میر خواند، ۱۳۸۰: ۵ / ۴۳۷۱) و در مورد مناظره‌هایی که خواجه مسعود قمی، در مدح امیر علیشیر نوایی، وزیر سلطان حسین بایقرا سروده است، این گونه آمده است:

«سلطان حسین بایقرا از حامیان بزرگ علم و فضل و از طرفداران مخصوص ادبیات و صنعت و هنر بود، دربارش در هرات مجمع اهل دانش و کمال و لطفش شامل حال سخنوران و

اصحاب قلم بود و وزیر با تدبیرش رهبر و مشاور او بود و او نیز خود یکی از مشوقان و مروّجان علم و ادب و هنر بود.» (شاملویی، ۱۳۷۴: ۵۶۱)

حال می‌بینیم که زمان سرایش مناظره شمشیر و قلم در فارسی، حاکی از آن است که اهل قلم، منزلتی بالاتر از اهل شمشیر داشتند. البته، این استدلال‌ها را زمانی می‌توان پذیرفت که قائل به صدفه و اتفاق نباشیم؛ بدین معنا که بگوئیم شروع مناظره‌ها به این شیوه، هیچ علتی نداشته و چون اولین نویسنده این نوع از مناظره‌ها، مثلاً اثر خود را با زبان قلم شروع کرده‌است، این کار به صورت یک سنت درآمده و دیگر نویسندگان نیز به تبعیت از او، مناظره خود را با زبان قلم شروع کرده‌اند، همان‌گونه که این مسئله را در مورد سبک سرایش «قصیده» و سنت شدن آن، مشاهده می‌کنیم.

از طرف دیگر، پایان مناظرات، چه در زبان فارسی و چه در زبان عربی، به صلح ختم می‌شود و چنانچه قرار باشد یکی از دو طرف مناظره، زودتر از دیگری، دست دوستی دراز کند، آن قلم است. (ن.ک: شیخو، ۱۹۹۲: ۶/۷۷-۷۹؛ قلقشندی، ۱۳۳۱: ۱۴/۲۳۷ و افشار، ۱۳۷۶ش: ۲۴۹-۲۴۰) و این مسئله شاید به خاطر آن باشد که قلم، در هر دو زبان، خود را به صلح‌جویی توصیف کرده‌است. (ن.ک: قلقشندی، ۱۳۳۱: ۱۴/۲۳۷ و افشار، ۱۳۵۶: ۴۸) از سوی دیگر، همه می‌دانیم که ارکان حکومت‌ها در آغاز کار، با ضربه‌های شمشیر قوام می‌یابد و تخت سلطنت، با چکاچاک حدید استوار می‌شود و باز می‌دانیم که این حکومت‌ها بعد از پیدایش، نه پای‌بند دموکراسی بوده‌اند که بخواهند از آرا و نظریات مردم استفاده کنند و نه وامدار ثمره دست صاحب‌نظران و اندیشمندان و فرهیختگان که در آنها اهل قلم بتوانند حوزه نفوذ و قدرت خود را وسعت بخشند؛ پس می‌بینیم که موجودیت حکومت‌ها، مرهون برندگی شمشیر و قدرت بازوان سربازان و فرماندهان بوده‌است و طبیعتاً قلم، در سایه شمشیر پناه می‌گیرد تا اینکه اندک اندک، به جای شمشیر می‌نشیند و مسئولیت حفظ آرمان قدرت را به دست می‌گیرد و اهل قلم، برای اینکه بتوانند از قدرت خود پرده بردارند، نیاز به شرایطی دارند که این شرایط را اهل شمشیر مهیا می‌کنند و به همین خاطر، تا آن شرایط فراهم نشود، ایشان در لاک خود فرومی‌روند و زمینه رشد و پویایی و میزان تأثیرگذاری آنان، رو به افول می‌نهد؛ بنابراین، صلاح قدرت‌ها در این نیست که میان این دو قدرت اختلاف باشد و باید

توجه داشت که این دو عنصر، قدرت‌نمایی می‌کنند تا بقا و ماندگاری خود را بیشتر بنمایانند، نه اینکه به نابودی یکدیگر بیندیشند اما اینکه پایان مناظرات، به صلح انجامیده و نویسندگان که خود اهل قلم بودند، طرف غالب و مغلوب را مشخص نکرده‌اند، شاید از این جهت بوده که اهل قلم، به نقش بارز و حیاتی شمشیر و قلم در حکومت‌داری واقف بوده‌اند و چون در هر دو زبان، خود را به عدالت توصیف کرده‌اند (ن.ک: شیخو، ۱۹۹۲: ۶/ ۷۰) و ابوالمجد تبریزی، (۱۳۸۱: ۲۴۰)، نتوانسته‌اند از ادعای عدالت‌محوری خود عدول کنند اما در مورد اینکه چرا پایان مناظرات به صلح انجامیده‌است، باید گفت:

الف: همه مناظره‌ها در این نوع، چه در زبان فارسی و چه در زبان عربی، در مدح پادشاه سروده شده‌اند و از آنجا که اهل شمشیر و اهل قلم، هر دو در خدمت پادشاه هستند و هر دو در اداره امور مملکت مورد نیازند، در پایان چاره‌ای جز صلح ندارند.

ب: نویسندگان این نوع از مناظره‌ها، به پایانی می‌اندیشیدند که مطلوب حکومت‌ها و صاحب‌منصبان قدرت بوده‌است. دلیل ما بر این ادعا، آن است که قاضی یا داوری که دو طرف مناظره را به صلح وادار می‌کند، در هر دو زبان، همان حاکم یا پادشاه است. البته، از آنجا که در این میان، اندک نویسندگانی هم بوده‌اند که خارج از حاکمیت پادشاهان، دست به نگارش چنین مناظره‌هایی زده‌اند، باید علت اختتام صلح در این مناظره‌ها را به طبع انسانی مرتبط ساخت، چرا که انسان در طبع و سرشت خود، موجودی اجتماعی و اهل گفت‌وگو، تعامل و هم‌زیستی است و جنگ‌ها، امری عارضی هستند و اصل خلقت و فطرت انسان، بر صلح و دوستی سرشته شده‌است و به همین جهت، شاعران و نویسندگان این نوع از مناظره‌ها، بر اساس فطرت صلح‌جویانه خود، مناظره‌ها را به ساحل صلح و دوستی هدایت کرده‌اند.

ج: تقریباً تمام نویسندگان این مناظره‌ها، از فرامین و دستورات اسلامی بهره گرفته‌اند و چنانچه در قسمت‌های بعد خواهید دید، برای اثبات ادعای خود، به آیات قرآن استدلال می‌کنند؛ از این رو، همان‌طور که می‌دانیم، در قرآن کریم، از سویی، دعوت به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و توجه به اصول مشترک شده‌است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ

بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِلَّا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران/۶۴)؛ یعنی: «بگو: ای اهل کتاب! بیایید تا بر سخنی که بین ما و شما یکسان است، بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ گونه شریکی نیاوریم و هیچ کس از ما، دیگری را به جای خداوند، به خدایی برنگیرد و اگر روی گردان شدند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم.» (فولادوند، ۱۴۱۸ق: ۵۸/۱) این آیه، از آیات مهم در دعوت اهل کتاب به سوی وحدت به شمار می‌رود که در آن، به نقطه‌های مشترک بین اسلام و اهل کتاب توجه شده است.»

از سوی دیگر، استقبال از پیشنهاد صلح در قرآن کریم، مورد تأکید واقع شده است: «...فَإِنْ اغْتَرَفُوا لَكُمْ كَيْفَ تَبْلُغُوا إِلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ اللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَ الَّذِينَ يَخْتَلِفُ فِيهِمْ شَيْئًا مِنْ الْأَشْيَاءِ الَّتِي كَفَرُوا بِهَا وَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعٌ» (نساء / ۹۰)؛ یعنی: «...پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما پیکار نمودند بلکه پیشنهاد صلح دادند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید.» (فولادوند، ۱۴۱۸ق: ۹۲/۱) بنابراین، شاید بتوان گفت که نویسندگان مناظره شمشیر و قلم، به خاطر پیروی از دستورات و فرامین الهی و همچنین، به خاطر تأثیرپذیری از قرآن و دستورات دین اسلام، پایان این مناظره‌ها را به صلح ختم کرده‌اند.

۵: یکی از مهم‌ترین اهداف نگارش مناظره‌های خیالی، تعلیم و آموزش مسائل دینی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و غیره است. (ن.ک: الماردینی، ۲۰۰۸: ۳۹۲) پس اگر با این دید، به قضیه ختم به صلح در مناظره شمشیر و قلم بنگریم، شاید بتوان گفت که نویسندگان این نوع از مناظره‌ها، در پی آن بوده‌اند که به انسان‌ها بفهمانند اختلاف و درگیری، هیچ سودی دربر ندارد و اگر قرار باشد نتیجه‌ای حاصل شود، آن نتیجه، در اثر تحکیم روابط میان عناصر مختلف و با ویژگی‌های مختلف به دست خواهد آمد، چرا که یک عنصر، هر قدر که قوی باشد، باز هم به تنهایی یارای رسیدن به هدف را ندارد و در این مسیر، نیاز مبرمش به عناصر دیگر، هر چند کارایی‌شان کمتر و قدرشان اندک باشد، به شدت احساس می‌شود.

۲-۵-۲- دسته دوم: عناصر به کاررفته در مناظره شمشیر و قلم در دو زبان

فارسی و عربی

الف: آیات قرآنی و احادیث

در هر دو زبان، استشهاد به آیات قرآنی مشاهده می‌گردد اما این موضوع، در مناظرات عربی بیشتر جلوه کرده‌است. از آیاتی که در هر دو زبان، به صورت یکسان به آنها استشهاد شده‌است، می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

«وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ». [حدید/۲۵] (افشار، ۱۳۵۶: ۳۳ و قلقشندی، ۱۳۳۱: ۱۴ / ۲۳۴)

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ». [قلم / ۱] (افشار، ۱۳۵۶: ۳۶ و ابن بسام، ۱۹۹۷: ۱ / ۵۲۳)
 «إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَا يَعْلَمُ». [علق / ۳-۴] (افشار، ۱۳۵۶: ۳۷ و ابن بسام، ۱۹۹۷: ۱ / ۵۲۳)

در اینجا باید به موضوعی اشاره کرد که بیان آن لازم می‌نماید و آن مسئله، این است که در زبان فارسی، با استفاده از صنعت «تلمیح»، به برخی از داستان‌ها و موضوعات قرآنی اشاره شده‌است که ظاهراً از این شیوه، در زبان عربی استفاده نشده‌است که نمونه‌هایی از آن را در این بخش آورده‌ایم:

شکل من شکل شهاب آمد درست مردم شیطان پرست از من نیاید زینهار
 (معزی، ۱۳۶۲: ۱۳۹)

اشاره دارد به استراق سمع جنیان در (جن / ۹).

من با دو زبان سبک‌روح چون عیسی در خردی چرا سخن نگویم

به داستان حضرت عیسی (ع) در سوره مریم اشاره دارد. (پورجوادی، ۱۳۸۵ الف: ۵۰۰)

منم که سیر نمایم به رو چو کشتی نوح منم که در دل دریا روم به سان گهر

اشاره به داستان حضرت نوح در قرآن دارد. [هود ۳۲-۴۸] (همان: ۵۰۹)

در مورد احادیث، باید گفت که فقط نویسندگان ایرانی به احادیث استناد کرده‌اند. هر چند فقط یک نویسنده در زبان فارسی، به این امر توجه داشته‌است، با وجود این می‌توان به این امر، به عنوان یک تفاوت نگریست. از جمله آن احادیث، می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

«سَافِرُوا تَصْحُوا وَ تَغْنَمُوا»: سفر کنید تا سالم بمانید و غنیمت به دست آورید. (افشار، ۱۳۵۶: ۳۸) و (المتقی، ۱۳۶۴: ۷۰۱/۶؛ مجلسی، ۱۳۷۶: ۷۶ / ۲۲۱) المتقی، در کتاب «کنز العمال»، بیان می‌دارد که این سخن از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است.

« مَنْ إِسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ »: هر کس که دو روز از زندگی‌اش یکسان باشد، ضرر کرده است. (افشار، ۱۳۵۶: ۴۶) و (حر عاملی، ۱۳۷۶: ۹۴/۱۶ و مجلسی، ۱۳۷۶: ۱۳۷۶: ۶۸ / ۱۷۳) حر عاملی، در کتاب «وسائل الشیعه»، این روایت را منسوب به امام صادق (ع) دانسته است.

شمشیر و قلم، از آیات و احادیث فوق‌الذکر در تأیید ادعاهای خود استفاده کرده‌اند و به عبارت دیگر، آن دو برای اینکه سخنانشان را مستدل گردانند و طرف دیگر را وادار به پذیرش کنند و راه را برای ردّ ادعای خود توسط طرف مقابل سد کنند، به چیزی (آیات) تمسک جسته‌اند که طرف مقابلشان، چاره‌ای جز پذیرش آن نداشته باشد و تنها کاری که بتواند انجام دهد، آن باشد که او نیز برای اثبات حقانیت خود به همان منبعی تمسک جوید که دیگری تمسک جسته است و همین مسئله، باعث شده است که استشهاد به آیات قرآنی فراوانی زیادی داشته باشد که مهم‌ترین علت آن را می‌توان در این مطلب جست‌وجو کرد که آیات قرآنی، بستر تفهیمی مشترکی در مباحثات مسلمانان پدید می‌آوردند. این زمینه‌سازی از چند جانب قابل بررسی است:

۱. آیات قرآن، به‌عنوان عباراتی با پذیرش همگانی، گفت‌وگوی عوام و خواص را تسهیل می‌کرده‌اند. مشروعیت تعابیر قرآنی، نظرات علما، فقها و متکلمان را بین عوام پذیرفتنی‌تر می‌ساخته است.

۲. تفاهم اکثریت اهل اسلام، از هر فرهنگ و ملیت، بر مرجعیت متن مقدّس‌شان، به فهم و درک متون و نگاشته‌های حاوی آیات قرآنی مدد می‌رسانده و از این طریق، امکان مباحثه مسلمانان، از هر حوزه جغرافیایی فراهم‌تر بوده است.

۳. دلالات جملات قرآنی، برای همه مسلمانان، از هر نژاد و زبان، نسبتاً یکسان بوده است. مسلمانان متکلم به هر زبان بومی، عبارات و اشارات قرآنی را فهم‌پذیرتر می‌یافته‌اند.

۴. آیات و عبارات قرآن، افزون بر تسهیل روابط عقلانی مسلمانان مکان‌های مختلف، ارتباط مسلمانان زمان‌های مختلف را نیز آسان‌تر می‌کرده‌است؛ پذیرش این آیات نزد همه نسل‌های مسلمانان، ارتباط گفتمانی این نسل‌ها را شدنی‌تر می‌ساخته و گفته‌های حاوی تعبیر قرآنی پیشینگان، فهم پذیرتر بوده‌است.

حال، این مناظرات در ادبیاتی بروز کرده‌است که صاحبان آن ادبیات، مسلمان‌اند و دین اسلام را برگزیده و کتاب آسمانی‌اش را نیز تأیید کرده‌اند و اکنون برای اثبات سخنان خود، باید به مطالبی تکیه کنند که دلیلی بر رد آن وجود نداشته‌باشد، چراکه در مناظره باید استدلال‌هایی قوی و بی‌نقص آورد که مخاطب را میخکوب کند؛ حال چه منبعی بهتر از قرآن که هر دو طرف متخاصم، سر تعظیم در برابر آن فرود آورده‌اند و گفته‌های آن را بی‌چون و چرا پذیرفته‌اند؟ بدین صورت، سخنان گوینده، موافق طبع شنوندگان قرار می‌گرفت و مهر تأیید بر گفته‌های او می‌زد و به عبارت دیگر، قرآن کریم همچون منبع علمی بسیار دقیقی به‌شمار می‌رفته که گویا از تمام فیلترهای علمی گذشته و استناد به آن، برای اثبات ادعا کافی بوده‌است.

ب: اشاره به وقایع و شخصیت‌های تاریخی

در فارسی از این عنصر بیشتر استفاده شده‌است؛ به‌عنوان مثال:

- «مگر فاروقم که دافع غوایلم» (افشار، ۱۳۵۶: ۳۴)؛ اشاره به خدمات عمر در صدر اسلام دارد. (افشار، ۱۳۵۶: ۳۴)

- اشاره به باقل و سحبان که در زبان عربی، اولی نماد لکنت زبان و دومی، نماد سخنوری است. (همان: ۳۷)

- اشاره به امی‌بودن پیامبر (ص) و داستان حضرت موسی و هارون (ع). (ن.ک: پورجوادی، ۱۳۸۵ الف: ۵۰۹)

- اشاره به زیبایی حضرت یوسف (ع). (ن.ک: ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ۲۴۰)

- اشاره به کتاب مانی (ارژنگ). (ن.ک: پورجوادی، ۱۳۸۵ الف: ۵۱۲)

اما در زبان عربی تنها به دو مورد برخورد می‌کنیم:

- اشاره به غزوات پیامبر (ص)؛ یعنی حنین، بدر و أُحُد. (ن.ک: قلقشندی، ۱۳۳۱: ۱۴/۲۳۴)

- اشاره به عنتره و کلیب. (همان: ۲۳۸).

در فرهنگ و ادبیات هر ملّتی، اسطوره‌ها، شخصیت‌ها و وقایعی وجود دارند که به‌عنوان گنجینه‌های ارجاعی آن ملّت، در داستان‌ها، امثال، اشعار و حکمت‌ها، نمود و بروز می‌یابند. تمام این عناصر، جنبه مثبت ندارند بلکه برخی از آنها، نماد خوبی‌ها و سرافرازی‌ها و برخی دیگر، نماد زشتی‌ها و ضعف‌هاست. این عناصر، به‌گونه‌ای در اذهان افراد یک ملّت نقش بسته و هضم شده‌اند که با ذکر نام این عناصر، همان مفهوم مورد نظر گوینده، به ذهن مخاطب خطور می‌کند که این مسئله، باعث تأثیر بیشتر کلام بر مخاطب می‌شود.

از سوی دیگر باید به این نکته نیز توجه داشت که انسان‌ها به صورت ناخودآگاه به اسطوره‌ها، شخصیت‌ها و وقایع مطلوب افتخار ورزیده و در مقابل در ضمن سخنان خود شخصیت‌ها و وقایع نامطلوب را مورد نکوهش قرار داده‌اند. از سوی دیگر گاه استفاده از یک نماد، گوینده یا نویسنده را از دادن توضیحات اضافی که باعث اطناب شده و ملال آور است، بی‌نیاز می‌کند و استفاده از چنین اشارات تاریخی که نویسنده از آنها به‌عنوان یک پل ارتباطی استفاده می‌کند تا مخاطب را با گذشته آشنا و ارتباط او را با قدیم تحکیم کند، نوعی تنوع روانی برای مخاطب ایجاد می‌کند و متن را از حالت خشکی خود وامی‌رهاند.

البته به این مطلب نیز باید توجه داشت که در ذهن عموم انسان‌ها و به ویژه در زیست جهان فکری عوام، مفاهیم صرفاً انتزاعی در قالب نمادها متجسم می‌شوند و انتقال پیام و تفصیل مفهومی یک موضوع از طریق ذکر مصادیق آن راحت‌تر است و نمادها نیز نمونه‌ای از همان مصادیقی هستند که مفاهیمی را در خود نهفته دارند مثلاً در ادبیات داستانی، مفاهیم خوبی‌ها و بدی‌ها در قالب شخصیت‌های مثبت و منفی مطرح می‌شوند.

ج: اصطلاحات علمی

در فارسی: سودا، صفرا (از اطباء چهارگانه) و دُوار و صفار (طبی). (ن.ک: افشار، ۱۳۵۶:

۳۵-۴۰)

- مریخ و عطارد (نجومی). (ن.ک: معزی، ۱۳۶۲: ۱۱۴)

- هیئت فلکی (نجومی). (ن.ک: پورجوادی، ۱۳۸۵الف: ۵۰۰).
- مغناطیس، آهن ربا، کهربا (فیزیکی). (ن.ک: افشار، ۱۳۵۶: ۵۱)
- فلک دُوار و تأثیرات هفت و پنج و چهار (نجومی). (ن.ک: پورجوادی، ۱۳۸۵الف: ۵۰۱)
- در عربی: معتلّ العین، عرفّت و نگرّت، الخافض و الرافع (صرف و نحوی). (ن.ک: هاشمی، ۱۳۷۹: ۱ / ۲۶۲-۲۶۰)
- حروفِ عِلّه (صرف و نحوی). (ن.ک: شیخو، ۱۹۹۲: ۶ / ۷۱)
- جوهر و عرض (فلسفی). (همان: ۷۶)

نویسندگان فارسی زبان، از اصطلاحات علمی موجود در عصر خود بیشتر از نویسندگان عرب زبان استفاده کرده‌اند. از دیرباز تا کنون، ادبیات در عین حال که مسائل سیاسی، اجتماعی، دینی و اخلاقی را به تصویر کشیده و خود، به‌عنوان یک سند تقریباً موثق برای بررسی جامعه دوره‌ای که متن ادبی در آن نوشته شده است، مورد استفاده قرار می‌گیرد، می‌توان از لابلای آن، به میزان رشد علم و فرهنگ آن جامعه نیز پی‌برد که البته مفاخره شعری، خود زمینه را برای بهتر به تصویر کشیدن این قضیه فراهم نموده است.

همان‌گونه که در نمونه‌های ذکر شده می‌بینیم، در هر یک از زبان‌ها، نویسندگان، از اصطلاحات علمی متناسب با آن علمی که در دوره آنها رواج داشته است، استفاده کرده‌اند اما نکته‌ای که ذکر آن در این بخش لازم به نظر می‌رسد، این است که تنوع اصطلاحات در زبان فارسی، بیشتر از زبان عربی است و شاید بتوان گفت که علت این مسئله به تنوع و فراوانی علمی بازمی‌گردد که در زبان فارسی رواج داشته است، چرا که مثلاً در زبان عربی، از اصطلاحات صرفی و نحوی و فلسفی استفاده شده است و حال آنکه در زبان فارسی، اصطلاحات نجومی، فیزیکی، و طبی به کار برده شده است.

د: ضرب المثل‌ها

از دیگر موضوعات قابل توجه، آن است که نویسندگان فارسی، در مناظرات شمشیر و قلم از اشعار و ضرب المثل‌های عربی بسیاری استفاده کرده‌اند از آن جمله:

«عَادَةُ السَّيْفِ أَنْ يَسْتَخْدَمَ الْقَلَمَ»: عادت شمشیر، آن است که قلم را به خدمت گیرد. (افشار،

۱۳۵۶: ۳۴) و (تعالی، ۱۳۸۱: ۲۸۹)

«لَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانُ هَذَا عَذْبٌ وَ هَذَا أَمْلَحُ أَجَاجٌ»: دو دریا با یکدیگر یکسان نیستند، چرا که

آب یکی، شیرین و آب آن دیگری، شور است و تلخ. (پورجوادی، ۱۳۸۵ الف: ۵۰۱)

(احدب الطرابلسی، بی تا: ۴۴۰)

«مَنْ رَفَقَ رَفَقَ وَ مَنْ خَرَقَ مَرَقَ»: هر کس دوستی کند، پیوندهای دوستی را تحکیم می بخشد

و هر کس رابطه دوستی را از هم بگسلد، پیوندهای دوستی را سست کرده است. (افشار،

۱۳۵۶: ۴۰) و (احدب الطرابلسی، بی تا: ۱۲۹)

کسی که از ضرب المثل استفاده می کند، چه جدی، چه شوخی، چه کامل و چه ناقص،

خواهان آن است که به حرف و سخن و گفته خویش، تحکم بیشتری ببخشد. عنصری که

در ضرب المثل ها آشیانه کرده، نیرو و قدرت خاصی به این ضرب المثل ها می بخشد که

موجب می شود ضرب المثل، هم از طرف مردم کوچک و بازار و هم از طرف روشنفکران و

متفکران و مطبوعات و رادیو و تلویزیون و... مورد استفاده قرار گیرد. هر شخصی، گنجینه ای

از ضرب المثل ها و اصطلاحات زبان مادری اش را در اختیار دارد. ما حتی گنجینه ای از

اصطلاحات و ضرب المثل های مختلف در زبان های بیگانه ای که فرا گرفته ایم، داریم. اصولاً

اصطلاحات و ضرب المثل ها، جایگاه ویژه ای در هر زبان دارند و جزء لاینفک هر زبانی

هستند اما در مورد اینکه چرا نویسندگان فارسی زبان، از ضرب المثل های عربی استفاده

کرده اند، شاید بتوان ریشه این مسئله را در موارد زیر جست و جو کرد:

۱. آشنایی و تسلط بر زبان عربی، تقریباً در تمام دوره ها، نوعی افتخار به شمار می آمده است.

۲. تأثیر ادبیات عرب و بویژه تأثیر شعرای عرب، از جمله متنبی، بر شاعران و نویسندگان

ایرانی بسیار چشمگیر بوده است.

۳. ضرب المثل ها نوعی از متون مرجع به شمار می روند که همگان بر آنها اتفاق نظر دارند و

مخاطب، هیچ تلاشی برای رد آنها نمی کند و بی چون و چرا آنها را می پذیرد.

۴. زبان عربی، در دوره های بعد از اسلام، زبان مشترک جهان اسلام بوده است.

۳- نتیجه گیری

از آنچه تا کنون گفته شد، می توان نتیجه گرفت که:

- این نوع از مناظره ها، اغلب به منظور مدح پادشاهان، اظهار برتری صاحبان شمشیر و اربابان قلم در برابر یکدیگر و عرضه کردن قدرت نویسندگی کاتبان و در نهایت، آموزش مسائل تاریخی، دینی و اخلاقی نگاشته شده است و اسناد تاریخی به دست آمده در این باره، حکایت از آن دارد که اولین مناظره در این نوع، توسط اعراب و آن هم در سرزمین اندلس به منصفه ظهور رسیده است.

- اهل شمشیر و قلم، هر دو در خدمت پادشاه هستند و برای بقای خود در حکومت وقت، چاره ای جز صلح ندارند و داور این مناظره ها در هر دو زبان، همان پادشاه است.

- شمشیر و قلم، در هر دو زبان، خود را از طرفداران صلح و دوستی معرفی می کنند زیرا میل به صلح و دوستی و همزیستی و گرایش به اجتماعی بودن، ذاتاً در انسان وجود دارد اما از آنجا که اهل قلم ادعا می کنند که واسطه تعلیم و تربیت و علم و ادب هستند، در این زمینه پیش قدم می شوند.

- با توجه به اینکه همه شاعران و نویسندگانی که به نگارش این نوع از مناظره پرداخته اند، از آبخور اسلام بهره گرفته اند، می توان گفت که منطبق با بیان در دو سوی مناظره، برگرفته از مفاهیم اسلامی و آیات قرآنی است؛ بنابراین، این نویسندگان از یک جهت واحد و از یک منبع فکری مشترک، به نگارش این نوع از مناظره اقدام نموده اند.

- نویسندگان هر دو زبان، از اصطلاحات علمی بهره گرفته اند اما این موضوع در زبان فارسی نمودی بهتر داشته است؛ چرا که تنوع اصطلاحات علمی به کاررفته، بیشتر از زبان عربی است و این مطلب، می تواند دلیلی باشد بر رشد و توسعه علوم مختلف در میان فارسی زبانان.

- در زبان فارسی، از ضرب المثل های عربی استفاده فراوان شده است که این مطلب، تأکیدی بر تأثیرپذیری فارسی زبانان از ادبیات غنی عربی به شمار می رود.

- آن گونه که شواهد تاریخی نشان می‌دهد در زبان عربی، صاحبان شمشیر بر اربابان قلم برتری داشته‌اند اما این موضوع، در زبان فارسی برعکس جلوه کرده‌است. اشاره به داستان‌های قرآنی و احادیث در مناظره‌های فارسی بسیار است اما این نوع اشاره‌ها، در زبان عربی یافت نمی‌شود و به عبارت دیگر، در این گونه مناظرات، مفاهیم به شیوه داستانی بیان می‌گردد که این، خود گویای پیشتازی زبان فارسی در گرایش به داستان‌سرایی است.

یادداشت

۱- مناظره سیف و قلم از ابن برد الاصغر را می‌توان در کتاب (ابن بسام الشنتزینی، ابوالحسن علی، ۱۹۹۷م، الذخیره فی محاسن اهل الجزیره، تحقیق: دکتر احسان عباس، بیروت: دارالثقافه) یافت.

فهرست منابع

- منابع عربي

- ١- ابن بسام الشتريني، ابوالحسن علي. (١٩٩٧م). **الذخيرة في محاسن اهل الجزيرة**. تحقيق احسان عباس. بيروت: دارالثقافة.
- ٢- ابن الرومي، ابوالحسن علي بن العباس بن جريج. (١٤٢٣ق). **ديوان**. شرح احمد حسن بسج. بيروت: دار الكتب العلمية..
- ٣- ابن خلدون، عبد الرحمن. (١٩٩٢م). **تاريخ ابن خلدون**. بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٤- ابن منظور، ابوالفضل محمد بن مكرم. (١٣٠٠ق). **لسان العرب**. بيروت: دار صادر.
- ٥- ابوتمام، حبيب بن اوس الطائي. (بي تا). **ديوان**. تحقيق محمد عزت نصرالله. بيروت: دار الفكر.
- ٦- احدب الطرابلسي، ابراهيم بن علي. (بي تا). **فرائد الال في مجمع الامثال**. تهران: مكتبه الاسدي.
- ٧- ثعالبى، ابومنصور عبدالملك بن محمد بن اسماعيل. (١٣٨١ق). **التمثيل و المحاضرة**. القاهرة: داراحياء الكتب العربية.
- ٨- جاحظ، عمر بن بحر. **الحيوان**. (١٩٩٦م). تحقيق: عبد السلام هارون. بيروت: دار الجبل.
- ٩- حاجى خليفه، ابن عبدالله. مصطفى. (١٣٦٢-١٣٦٠ق). **كشف الظنون عن اسامى الكتب والفنون**. استامبول: دارالمعارف.
- ١٠- الحموى، ابوبكر علي. (١٩٨٧م). **خزانة الادب و غاية الارب**. بيروت: مكتبة الهلال.
- ١١- شيخو، لويس. (١٩٩٢م). **مجانى الادب في حدائق العرب**. بيروت: دارالمشرق.
- ١٢- شوقى ضيف. (١٩٨٦م). **تاريخ الادب العربى**. العصر العباسى الاول. مصر: دارالمعارف.
- ١٣- _____ (بي تا). **الفن و مذاهبه**. القاهرة: دارالمعارف.
- ١٤- صالح، رمضان. (٢٠٠١م). **الرسائل الادبية**. تونس: كلية الآداب.
- ١٥- الصديق، حسين. (٢٠٠٠م). **المناظره في الادب العربى و السلامى**. بيروت: مكتبه لبنان.
- ١٦- طه ندا. (١٩٩١م). **الأدب المقارن**. بيروت: دار النهضة العربية.
- ١٧- العاكوب، عيسى. (بي تا). **تأثير الحكم الفارسى في الأدب العربى**. (بي جا): طلاس.

- ۱۸- عتیق، عبدالعزیز. (۱۹۷۶م). **الادب العربی فی الاندلس**. بیروت: دارالنهضة.
- ۱۹- القلقشندی، ابوالعباس احمد بن علی. (۱۳۳۱ق). **صبح الاعشی فی صناعه الانشاء**. القاهرة: المطبعة الامیریة.
- ۲۰- المتقی، علی بن حسام ادین. (۱۳۶۴ق). **کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال**. حیدرآباد دکن: دائر المعارف العثمانیة.
- ۲۱- المتنبی، ابوالطیب. (۱۴۰۳ق). **دیوان**. بیروت: دار بیروت للطباعة و النشر.
- ۲۲- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۳۷۶ق). **بحار الانوار**. تهران: آخوندی-اسلامیه.
- ۲۳- المقرئ، أحمد بن محمد. (۱۴۰۸ق). **نفتح الطیب من غضن الأندلس الرطیب**. بیروت: دار احیاء.
- ۲۴- المکاو، عبدالغفار. (۱۹۹۴م). **جذور الاستبداد: قراءة فی ادب قديم**. کویت: المجلس الوطنی للثقافة و الفنون و الأدب.
- ۲۵- الماردینی، رغداء. (۲۰۰۸م). **المناظرات الخیالیة فی المشرق و المغرب و الاندلس**. دمشق: دارالفکر.
- ۲۶- النوری، شهاب الدین احمد عبدالوهاب. (۱۹۳۵م). **نهاية الادب فی فنون الادب**. القاهرة: مطبعة دارالکتب المصریة.
- ۲۷- الهاشمی، احمد. (۱۳۷۹ش). **جواهر الادب فی ادبیات و انشاء لغة العرب**. تهران: استقلال.
- منابع فارسی**
- ۱- ابراهیمیان، حجت‌الله. (۱۳۸۳). **اسلام و ایران**. تهران: کانون اندیشه جوان.
- ۲- ابن خلدون، (۱۳۵۲). **مقدمه**. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳- ابوالمجد تبریزی، محمد بن مسعود تبریزی. (۱۳۸۱). **سفینه تبریز**. تهران: دانشگاه تهران.
- ۴- افشار، ایرج و هانس روبرت رویمر. (۱۳۷۶). **سخنواره**. تهران: توس.
- ۵- افشار، ایرج. (۱۳۵۶). **یادگارنامه حبیب یغمایی**. تهران: فرهنگ ایران زمین.
- ۶- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۸۵الف). **زبان حال در عرفان و ادبیات فارسی**. تهران: هرمس.
- ۷- _____ . (۱۳۸۵ب). **نامه فرهنگستان. فرهنگستان زبان و ادب فارسی**. ضمیمه شماره ۲۶. تهران: آذر.

- ۸- حر عاملی، محمد بن الحسن. (۱۳۷۶). **وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة**. طهران: اسلامیة.
- ۹- حنا الفاخوری، (۱۳۸۳). **تاریخ الادب العربی**. ترجمه عبدالحمید آیتی. تهران: توس.
- ۱۰- شاملویی، حبیب‌الله. (۱۳۷۴). **تاریخ ایران از ماد تا پهلوی**. تهران: کاویان.
- ۱۱- شمس‌الدین آملی، محمد بن محمود. (۱۳۷۷). **نفایس الفنون فی عرایس العیون**. تصحیح ابوالحسن شعرانی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- ۱۲- شمس قیس رازی، (۱۳۶۰). **المعجم فی معاییر اشعار العجم**. تهران: زوآر.
- ۱۳- غزالی، ابو حامد محمد. (۱۳۵۱). **نصیحه الملوک**. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: انجمن آثار ملی.
- ۱۴- فروزانفر، محمدحسین بدیع الزمان. (۱۳۱۶). **سخن و سخنوران**. تهران: خوارزمی.
- ۱۵- معزی، محمد بن عبدالملک نیشابوری. (۱۳۶۲). **دیوان**. تهران: مرزبان.
- ۱۶- میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود. (۱۳۸۰). **تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیا و الملوک و الخلفا**. تصحیح جمشید کیان‌فر. تهران: اساطیر.
- ۱۷- یاحقی، محمدجعفر و محمدرضا خسروی. (۱۳۷۱). **کتاب پاژ**. مشهد: آستان قدس رضوی.